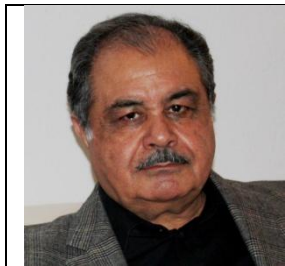




د مولانا سعيد افغاني : آزاده ، ټولنيزه ، علمي ، فرهنگي او نشراتي ارگان ته بڼه راغلاست!



داکټر اسدالله « حبيب »

تاریخ نشر : 10 اکتوبر 2015 م

زبان دری از گفتار تا نوشتار

بخش « پنجم »

جل و چکاوک :

درفر هنگ دهخدا آمده است: چکاوک نام جانوری است پرنده که از گنجشک اندک بزرگتر و خوش آوازتر بود و به تازی قبره و ابوالملیح خوانند و در عراق آن را هوزه نامند. (جهانگیری)
 نام جل در شعر باستان آمده است، که :
**خوش بود دایرةآدمان صحرا که در آن
 پرزنان همچو جلاجل به فغان اید جل**

مگر جل را که پرنده یی است خوشخوان در شعر امروز راه نداده اند .
 خوانش جل را ریزکردن می نامند. وجل ماده خوبتر ریز می کند که زبان درازی آدمان را به ریزکردن جل ماده تشبیه می کنند. در زبان دری ، آن چنان که جل در گفتار اسیر شده است و در نوشتار جایی ندارد، چکاوک نیز اسیر خط است، به گفتار راهی ندارد .
 از همین دست اند :

لاله وشقایق :

امروزینه لاله در شعر و نوشتار کمتر به کار می رود ، مگر پیشینیان زیاده کار برده اند ، چنان که صائب می گوید :

**نه گل نه لاله در این خارزار می ماند
 که لاله اش به چراغ مزار می ماند**

حافظ می گوید:

**بلبل و سرو سمن یاسمن و لاله و گل
هست تاریخ وفات شه مشکین کاکل**

شقایق نام عربی لاله است که در ادبیات پیشینه فارسی آن هم کاربرد زیاد داشته است. اکنون دل بستگی جوانان به کاربرد شقایق بیشتر از لاله است و شاید به نگاه بعض لاله گفتاری است و شقایق نوشتاری که هرگز چنان نیست .
زینہ و نردبان :

زینہ همان معنای نردبان را دارد که در شعر و نثر پیشینه به کار رفته است، مانند:

ای تفوق جسته بر هفت آسمان جای شما

عرش این نه زینہ منظر فرش ماوای شما

مانند شماری دیگر کلمه ها که آوردم به جای زینہ هم بهتری ادبی تر شمرده می شود که نردبان به کار برود. زینہ را هم نباید به گناه گفتاری بودن گرفت و از کاربرد آن در نگارشها پرهیز کرد. پته و پله : هر زینہ از یک سر تا دیگر جاهایی برای پا ماندن دارد که پته های زینہ نامیده می شوند. و آن پته هارا پله ها هم می گویند.

این واژه پته هم در نگارشهای امروزی جایی ندارد و پله و نردبان که در سخن سنایی و مولوی آمده است ، هنوز خامه ها را در اختیار گرفته است .

دَمَه و مِه : فارسی زبانان افغانستان دمه می گویند و مه نمی گویند، مگر نویسندگان و شاعران از کاربرد دمه دریغ می کنند و مِه را به کار می برند ، زیرا در شعر فلان شاعر یا نوشته فلان نویسنده دیده اند.

ودمه را ندیده اند. نباید این واژه را داغ ناقابل نوشتن زد و از کاربرد آن پرهیز کرد. کناری و قناری : خاستگاه این پرند را نیز جزایر کناری می دانند و آن را کناری می نامند، مگر شاعران دری زبان با آن وصف که در گفتار کناری می گویند ، مگر در نوشتار همه جا قناری به کار می برند. چرا؟

از همین شماراند : شادی و بوزینه ، کمان رستم و رنگین کمان ، گل آفتاب گردان و گل آفتاب پرست.

است و هست:

در زبان فارسی دو واژه هستند که شماری نویسندگان در کاربرد آنها اشتباه می کنند ؛ یکی است که جمعش استند می شود و دیگری هست که جمعش هستند می شود . صیغه منفی هردو نیست و نیستند است .

در زبان گفتار ، بنابر خصوصیت بیان هردو یکسان تلفظ می شوند .

است « فعل معاون یا فعل ربط است که نهاد جمله را به گزاره گره می زند ، مانند : « تا هنوز هیچ

فرد یا گروهی مسؤولیت این حادثه را بدوش نگرفته است .» (از گوگل فارسی)

ثبات سیاسی یکی از نیازمندیهای اولیه افغانستان است .» (از گوگل فارسی)

هست موجودیت را نشان می دهد . این واژه در مفرد و جمع ، به معنای وجود دارد بکار می رود .

از واژه هست ، کلمه های هستی به معنای موجودیت و دارایی و نیستی به معنای ناداری را داریم.

فردوسی که می گوید:

به هستیش باید که خستو شوی

زگفتار بیکار یکسو شوی

یعنی به موجود بودن خداوند ، باید معترف و مقرر شوی و از گفتار بیهوده برکنار باشی .

مولانا که در دفتر پنجم مثنوی می گوید:

زان که هستی سخت مستی آورد
عقل از سر ، شرم از دل میبرد
صد هزاران قرن پیشین را همین
مستی هستی بزد ره زین کمین
از کلمه هستی مال و ثروت را در نظر دارد.
بیدل که می گوید :

« نیستی ما را چو آتش در قفا افتاده است ». واژه نیستی را به معنای ناداری و تنگ دستی به کار برده است .

و کلمه هستان به معنای موجودات نیز از هست ساخته شده است ، نه از است .
کاربرد نا بجای هست را در این مثالها می یابیم:
واقعیت انکارناپذیر و تجربه دست کم سه دهه گذشته در افغانستان نشان می دهد که افغانها قربانیهای خسته این کارزار جهانی هستند (استند) . « (از یکی از مقاله های انترنت)
آقای وثیق نیز می گوید بسیاری از کسانی که اقدام به ساختمان سازی خود سر در اطراف آثار تاریخی هرات می کنند ، افراد زورمندی هستند (استند) . « (انترنت)
برخی از فرهنگیان که مقیم خارج کشور هستند (استند) در این نامه ... هشدار داده اند .
(از انترنت)

درفر جام ، است دو جای کاربرد دارد ؛ یکی فعل معاون یا فعل معین ، مانند : نوشته است ، سروده است ، خوانده است . یعنی برای ساختن صیغه مفرد غایب (دیگر کس) فعلهای ماضی نقلی یا ماضی قریب .

دیگری واژه رابط که نهاد را به گزاره می پیوندد ؛ چنان که در این بیت :

**سبز است درودشست ، بیبا تا نگذاریم
دست از سرابی که جهان جمله سراب است**

اینک کاربرد است و هست در یک مصرع که مثل سایر شده است :
تاریشه در آب است ، امیدی ثمری هست .

ادامه دارد

داکتر اسد الله « حبیب »

www.said-afghani.org بازگشت به صفحه اصلی